Quran and Hadith Studies علوم قرآن و حدیث

HomePage:https://jquran.um.ac.ir/ Vol. 56, No. 1: Issue 112, Spring & summer 2024, p.155-179

Online ISSN: 2980-9126 Print ISSN: 2008-9120

Receive Date: 01-02-2023 Revise Date: 04-12-2023 Accept Date: 21-01-2024

DOI: https://doi.org/10.22067/jquran.2024.80903.1466 Article type: Original

Types of Speech Acts in the Apostrophe Device based on John Searle's Theory; a Case Study of Āyāt al-ʾAḥkām in the Holy Quran

Morteza Sadeghinezhad

MA Graduate, Department of Arabic Language Translation, Faculty of Humanities, Damghan University, Damghan, Iran

Dr. Fereshteh Afzali **(corresponding author)**

Assistant Professor, Department of Arabic Language Translation, Faculty of Humanities, Damghan University, Damghan, Iran

Email: f.afzali@du.ac.ir

Abstract

"Apostrophe" (*Iltifāt*) means grammatical altering between the use of first, second, and third person in a sentence or consecutive sentences. It aims at examining the coherence in the Holy Quran. Speech act theory is one of the important topics in pragmatics. It conveys that a conversation includes many acts such as description, declaration, command, prohibition, prayer, wish, etc. Considering a text as an act enables religious texts experts to change the nature of the texts more systematically. John Searle is one of the theorists of this area. He has classified speech acts into representatives, directives, commissives, expressive, and declarations. In this study, based on his theory, as a linguistic discourse analysis, and by using a descriptive-analytical method, the text and context of *Iltifāt* verses in the Holy Quran have been examined, and the type of their acts were identified. According to the results, regarding Searle's five speech acts, in these verses, the representative and commissive acts have been used more and less than other types, respectively. Also, the verbs used in each of these speech acts are as follows: describing, emphasizing, reporting, criticizing, and granting in the representative act, offering, making a condition, asking for explanation, protestingly asking, etc. in the directive act, giving and making a pledge, and swearing in the commissive act, praising, thanking, threatening, wishing, etc. in the expressive act, and terminating and judging in the declaration act.

Keywords: Quran, *Iltifāt* verses, Discourse analysis, Speech act, Searle

Quran and Hadith Studies

علوم قرآن و حدیث

HomePage:https://jquran.um.ac.ir/

سال ۵۶ ـ شماره ۱ - شماره پیاپی ۱۱۲ - بهار و تابستان ۱۴۰۳ ، ص ۱۷۹ - ۱۵۵

شاپا الکترونیکی ۹۱۲۶-۲۹۸۰

شاپا چاپی ۹۱۲۰-۲۰۰۸

تاریخ پذیرش: ۱۴۰۲/۱۱/۰۱ تاریخ بازنگری: ۱۴۰۲/۰۹/۱۳ تاریخ دریافت: ۱۴۰۱/۱۱/۱۲

DOI: https://doi.org/10.22067/jquran.2024.80903.1466

نوع مقاله :پژوهشی

گونه‌های کنش‌گفتاری در صنعت التفات بر پایهٔ نظریهٔ جان سرل (موردپژوهی: آیات الاحکام قرآن کریم)

مرتضی صادقی‌نژاد

دانش‌آموخته کارشناسی ارشد گروه مترجمی زبان عربی، دانشکده علوم انسانی، دانشگاه دامغان، دامغان، ایران

دکتر فرشته افضلی (نویسنده مسئول)

استادیار گروه مترجمی زبان عربی، دانشکده علوم انسانی، دانشگاه دامغان، دامغان، ایران

Email: f.afzali@du.ac.ir

چکیده

صنعت التفات به‌معنای تغییر شخص دستوری کلام از متکلم، مخاطب یا غایب به دیگری در یک جمله یا جمله‌های پیاپی با هدف بررسی انسجام در قرآن کریم است. نظریهٔ کنش‌گفتاری نیز یکی از مباحث مهم کاربردشناسی زبان است که گویندگان به آن بر این باورند که در قالب سخن‌گفتن، فعل‌های بسیاری چون توصیف، اِخبار، امر، نهی، دعا، آرزو و... انجام می‌شود. نگاه به متن چون کنش به کارشناسان متون مذهبی این امکان را می‌دهد که ماهیت دینی این متون را به شکل نظام‌مندتری تغییر دهند. یکی از تئوری‌پردازان این حوزه جان سرل است که کنش‌گفتاری را به گونه‌های اظهاری، ترغیبی، عاطفی، تعهدی و اعلامی تقسیم می‌کند. در پژوهش حاضر، درون‌مایه و بافت موقعیتی متن آیات التفات در قرآن کریم بر پایهٔ نظریهٔ کنش‌گفتاری سرل، به‌مثابهٔ تحلیل گفتمان زبانی، با روش توصیفی‌تحلیلی بررسی شده و مؤلفه‌ها و گونه‌های آن مشخص شده است. یافته‌های پژوهش نشان از آن دارد که در میزان کاربست گونه‌های پنج‌گانهٔ سرل در آیات التفات قرآن کریم، کنش اظهاری بیشترین فراوانی و کنش تعهدی کمترین فراوانی را دارد. در کنش اظهاری، افعالی چون توصیف، تأکید، گزارش، نقدکردن و اعطا به کار رفته است؛ در کنش ترغیبی، پیشنهاددادن، شرط، توضیح‌خواستن، پرسش اعتراض‌آمیز و...؛ در کنش تعهدی، تعهددادن، تعهدگرفتن و سوگندخوردن؛ در کنش عاطفی، تمجید و شکرگزاری، تهدید، آرزوداشتن و...؛ در کنش اعلامی نیز پایان کار و حکم‌دادن به کار رفته است.

واژگان کلیدی: قرآن، آیات التفات، تحلیل گفتمان. کنش‌گفتاری، سرل.

مقدمه

ازجمله شیوه‌های رایج زبانی در قرآن، که برای زیباسازی کلام و تروتازگی بخشیدن به زبـان مـتن از آن استفاده می‌شود، اسلوب التفات است. گستردگی مباحث بلاغی در قرآن پژوهش‌های متعـددی می‌طلبـد. ۷۹۸ آیه از ۶۲۳۶ آیهٔ قرآن حاوی شاخص‌های اسلوب التفات است. گسترهٔ کاربست این اسلوب در قـرآن و زوایای پنهان و بررسی‌نشدهٔ آن پژوهش در این زمینه را به‌منظور کشف رموز و اهداف بلاغی آن ضرورت می‌بخشـد. التفـاتْ اسـبابِ برانگیختگـی عواطـف را فـراهم می‌سـازد و لازم اسـت کـه از ایـن حیـث، تجزیه‌وتحلیل شود. همچنین آیات مربوط به مبحث التفات به‌سبب تغییر ضمایر در آن‌ها و نیز تغییر افـراد شرکت‌کننده در گفتمان، نیازمند بررسی تغییر شخص دستوری و جایگاه آن از لحاظ گفتمانی است.

یکی از کاربردهای مباحث زبان‌شناسی روشن‌سازی مفاهیم متون کهن است. رویکردهایی چون نظریهٔ کنش‌گفتاری که در حوزهٔ کاربردشناسی زبـان جـای می‌گیـرد، بـرای درک دقیـق‌تر مفـاهیم قـرآن کـریم بـه پژوهشگران یاری می‌رساند. کنشْ‌انگاری متن به کارشناسان متون مذهبی این امکان را می‌دهد که ماهیـت دینی این متن‌هـا را به‌شـکل نظام‌منـدتری تفسـیر کننـد. در ایـن پـژوهش بـا تکیـه بـر تعریـف التفـات در علم‌المعانی و کاربرد مؤلفه‌های کنش‌گفتاری براساس طبقه‌بندی پنج‌گانـهٔ «جـان سـرل»، بـه گونه‌شناسـی کاربست این صنعت ادبی در قرآن کریم پرداخته‌ایم. گفتنی اسـت بـرای ترجمـهٔ آیـات، از ترجمـهٔ حسـین انصاریان بهره برده‌ایم.

پرسش‌های اساسی ما به این قرار است: در قرآن کریم براساس نظریهٔ کنش‌گفتاری جان سرل، صـنعت التفات در کدام کنش، فراوانی بیشتر و در کدام فراوانی کمتری دارد؟ در آیات التفات قـرآن کـریم باتوجه‌بـه کنش‌های پنج‌گانه، کدام افعال کاربرد دارند؟

در خصوص پیشینهٔ پژوهش در زمینهٔ التفات می‌توان به آثار زیر اشاره کرد:

حامد علیپور (۱۳۸۹)، به‌راهنمایی سهیلا پیروزفر در پایان‌نامهٔ کارشناسـی ارشـد «صـنعت التفـات و اهداف آن در قرآن کریم»، التفات عددی و افعال را مطرح کرده و به بیان اهداف بلاغی التفات و بعد از آن، به انواع التفات ضمایر در قرآن پرداخته است.

علیرضا فرازی (۱۳۸۹)، به‌راهنمایی امیرمحمـود کاشـفی در پایان‌نامـهٔ کارشناسـی ارشـد «ترجمـه و بررسی کتاب اسلوب الالتفات فی البلاغة القرآنية»، این کتاب و ترجمهٔ آن را نقد و بررسی کرده و به تحلیل التفات در قرآن نپرداخته است.

ابوالفضل حرّی (۱۳۹۰) در مقالهٔ «بررسی شگرد قرآنی التفات در پرتوِ ساختار اطلاعـات گفتمـانی»، مجلهٔ پژوهش‌های زبان و ادبیات تطبیقی، معنای التفـات و انـواع آن و جایگـاه التفـات در علـم بلاغـت را

بررسی کرده و مشخصه‌های تطبیقی آن، مانند تغییر دستور زبانی در راستای اهـداف بلاغـی را برشـمرده و تحلیل کرده است.

نادره‌سادات سرکی و فرزان سجودی (۱۳۹۳) در مقالۀ «گونه‌شناسی صـنعت التفـات در قـرآن مجیـد باتوجه‌به مؤلفه‌های گفته‌پرداز»، مجلۀ جستارهای زبانی، ش۱، گونه‌های جدید التفات در سطح گفته‌شـنو، گفته‌پرداز و گفته را بررسی کرده و با استفاده از این مؤلفه‌ها اَشکال گوناگون ایـن صـنعت در قـرآن کـریم را برشمرده‌اند.

هما رحمانی (۱۳۹۱) در مقالۀ «بازنگری معنایی در التفات بلاغی و اقسـام و کارکردهـای آن»، مجلـۀ جستارهای ادبی، ش۱۷٦، با درنظرگرفتن گسترۀ معنایی التفات، ضمن ارائۀ تعریفی نو از التفات، تصویری روشن از گونه‌های مختلف آن ارائه داده است. همچنین علاوه‌بر کارکردهـای سـنتیِ مطـرح در کتاب‌هـای بلاغی، به کارکردهای جدیدی، چون آشنایی‌زدایی، هنجارگریزی، افزایش انسجام متن و ایجاد ابهام هنری اشاره کرده است.

عبدالله رادمرد و هما رحمانی (۱۳۹۱) در مقالۀ «کاربرد التفات در بافت کلام الهی»، فصـلنامۀ لسـان مبین، ش۸، کاربرد التفات را در قالب انواع تغییرات اسـلوبی همچـون تغییـر در ضـمایر، اعـداد، حـروف اضافه، زمان افعال، تغییر جهت خطاب، کاربرد اسم به‌جای ضمیر و... در قرآن را بررسـی کـرده و بـا ذکـر نمونه و اشاره به دیدگاه‌های مفسران قرآن، به توضیح هریک پرداخته‌اند.

پژوهش‌هایی که در زمینۀ کنش گفتار انجام شده عبارت‌اند از:

هدیه تقوی (۱۳۹۹) در مقالۀ «کنش گفتمانی حضرت ابراهیم(ع) با مخالفان در قرآن کـریم براسـاس طبقه‌بندی کنش‌های گفتاری سـرل»، مجلـۀ تحقیقـات علـوم قـرآن و حـدیث، س۱۷، ش۲، پـس از بیـان نظریات آستین و جان سرل، آیات سورۀ ابراهیم را براساس این نظریه تحلیل کرده است.

فاطمه دست‌رنج و منصوره عرب (۱۳۹۹) در مقالۀ «کاربست نظریـۀ کنش‌گفتـاری در خـوانش آیـات جهاد»، مجلۀ مطالعات تاریخی جنگ، س٤، ش۲، به تحلیل آیات جهاد براساس کنش گفتاریِ جان سرل پرداخته‌اند.

غلامرضا رضوی‌دوست (۱۳۹۲)، به‌راهنمایی گیتـی تـاکی در پایان‌نامـۀ کارشناسـی ارشـد «بررسـی کنش‌های گفتاری در ترجمۀ جزء سی قرآن کریم براساس نظرات آسـتین و سـرل»، کنش‌هـای گفتـاری در ترجمۀ جزء سی‌ام قرآن را براساس دسته‌بندی این دو نظریه‌پرداز بررسی کرده است.

صحبت‌الله حسنوند (۱۳۹۸) در مقالۀ «تحلیل متن سورۀ مریم براساس نظریۀ کنش‌گفتاری با تأکید بر الگوی جان سرل»، مجلۀ پژوهش‌های ادبی‌قرآنی، دورۀ۷، ش۲، به تحلیل آیات سورۀ مریم براسـاس کـنش

گفتاریِ جان سرل پرداخته و به این نتیجه رسیده است که کنش‌های اظهاری، ترغیبی و سپس عاطفی، بیشترین بسامد را در این سوره دارند.

اما هیچ پژوهش مستقلی برای بررسی آیات التفات براساس نظریهٔ کنش گفتاریِ جان سرل انجام نشده است.

۱. تغییر دستور زبانی (التفات)

التفات مصدر باب افتعال از ریشهٔ «لَفَتَ» و مترادف با «صَرَفَ» به‌معنای روی‌گرداندن و منصرف‌کردن[۱] است. واژه‌شناسان آن را چنین معنا کرده‌اند: «صَرْفُ الشیء عن جَهَته»[۲] (چرخش چیزی از جهتش) و «التفات الإنسان مِن یمینه إلی شِماله أو مِن شِماله إلی یمینه»[۳] (چرخیدن انسان از سمت چپ به سمت راستش یا برعکس). معنای لغوی آن نیز وانگریستن، بازپس‌نگریستن و به گوشهٔ چشم نگریستن است.[٤]

باتوجه‌به تعاریف چندگانهٔ التفات در کتاب‌های بلاغی سنتی و گستردگی معنای اصطلاحی آن، هر تعریف را می‌توان زیرمجموعهٔ یکی از علوم بلاغی قرار داد؛ زیرا هریک از این تعاریف، شفاف‌سازی فنی یا صنعتی بلاغی در این دو حوزه است؛ مانند تذییل، احتراس، تغییر در زمان افعال و... .[٥]

نخستین پیشنهاددهندهٔ اصطلاح التفات در علم بلاغت اصمعی (۲۱۳ق) بوده است،[٦] ولی اسلوب التفات به‌معنای کنونی آن از عصر زمخشری (۵۳۸ق) مطرح شده است. زمخشری و سکاکی از دو دیدگاه به التفات نگریسته‌اند: ۱. دگرگونی یکی از گونه‌های صیغه‌های ضمایر (تکلم، خطاب و غیبت) به گونهٔ دیگر؛ ۲. تعبیر به یکی از گونه‌های این ضمایر در مقامی که کلامْ ضمیری غیر از آن ضمیر را اقتضا می‌کند، به‌گونه‌ای که تکرار یا بازگشت به ضمیر در جمله صورت نمی‌گیرد.[۷] ابوعبیده معمربن‌مثّنی التفات را چنین تعریف می‌کند: از مصادیق مجاز، انتقال کلام از مخاطب و حاضر به غایب و بالعکس است که در کلام وحی وجود دارد.[۸] این صنعت، به‌عنوان یکی از ویژگی‌های کلامی قرآن مجید، عبارت است از: «تغییر

---

۱. ابن‌منظور، لسان العرب، ٨٤.
۲. فراهیدی، کتاب العین، ۱۲۱.
۳. ابن‌اثیر، المثل السائر، ۳.
٤. دهخدا، فرهنگ دهخدا، ۳۱۷۸.
٥. ابن‌معتز، البدیع فی البدیع، ۵۸.
٦. رحمانی، رادمرد، «بازنگری معنایی در التفات بلاغی و اقسام و کارکردهای آن»، ١٤٥.
۷. زمخشری، الکشاف، ١٤.
۸. ابوعبیده، مجاز القرآن، ۱۱.

شخص دستوری کلام در داخل یک جمله یا در جمله‌های پی‌درپی.»[۹] نوع تغییر سیاقی، چه در مسندٌالیه واقع شود و چه در غیر آن، التفات نام دارد؛ به‌عبارتِ‌دیگر، برخلافِ مقتضای ظاهری، در دایرهٔ التفات جای می‌گیرد.[۱۰] ابن‌عاشور در کتاب خود التحریر و التنویر، التفات را یکی از فنون کلام بر می‌شمرد و آن را انتقال کلام از غیبت، مخاطب و متکلم، به شکلی دیگر بیان می‌کند و این کار را سبب نشاط‌انگیزی در مخاطب می‌داند.[۱۱]

در کتاب‌های بلاغی، این آرایه به هر سه حوزهٔ علوم بلاغت، یعنی معانی و بیان و بدیع، نسبت داده شده است. بیشتر صاحب‌نظران التفات را جزء علم‌المعانی در نظر می‌گیرند. بخشی از علم معانی که با گزینش واژه‌ها و چینش عبارت‌ها در قالب گزاره‌ای فصیح و بلیغ پیوند دارد، با نحو، یعنی چگونگی اتصال واژگان در ایجاد جملات و قواعد به‌وسیلهٔ ساختار واژگان یک جمله در زبان‌شناسی اروپایی، متناظر است و بخش دیگر این علم که به مخاطب و مقام بستگی دارد، در حوزهٔ گفتمان‌کاوی/کاربردشناسی قرار می‌گیرد.[۱۲] شگرد التفات نیز ازجمله ویژگی‌های ممتاز گفتمان قرآنی است که با ساختار اطلاعات گفتمان، ساخت مبتدایی و زاویهٔ دید گوینده پیوند دارد.[۱۳] نویسندگانی چون سکاکی و قزوینی و نیز نویسندگان جدید، صنعت التفات را زیرمجموعهٔ علم‌المعانی و نویسندگان پیشین آن را زیرمجموعهٔ علم‌البدیع برشمرده‌اند. سکاکی و سیوطی آن را بخشی از علم‌البدیع به شمار آورده‌اند.[۱٤] زمخشری التفات را جزء علم بیان دانسته و بلاغیون پس از او به پیروی از ابن‌معتز، آن را آرایه‌ای بدیعی برشمرده‌اند. ابن‌اثیر التفات را جزء علم بیان می‌داند و سکاکی با گفتن «و یُسمی هذا النقل التفاتاً عند علماء علم المعانی»[۱۵] آن را جزء علم معانی معرفی می‌کند.

از دیدگاه علم‌المعانی، التفات یعنی خروج از آنچه به‌گونهٔ طبیعی انتظار می‌رود و از دیدگاه علم‌البدیع، تغییر بلاغی، این معنا را ژرف می‌کند. قرآن چون گوینده‌ای که مخاطبی حیّ‌وحاضر را مخاطب قرار می‌دهد، با گروهی از مخاطبان، مثلاً مؤمنان، حرف می‌زند و آنگاه به‌آرامی روی صحبت خود را متوجه گروه دیگر، مثلاً کافران، می‌کند. در این موقعیت، گوینده (قرآن) پرسش برخی از مخاطبان را پاسخ می‌دهد و دربارهٔ مسائلی که در ذهن مخاطب نقش می‌بندد ولی به کلام در نمی‌آید، نظر می‌دهد و به این

۹. طیّب، «تحلیل کلام خدا، بحثی پیرامون متن قرآن مجید»، ۱۷۲.
۱۰. سکاکی، مفتاح العلوم، ۱۳۰.
۱۱. ابن‌عاشور، التحویر و التنویر، ۱۰۹.
۱۲. کواز، سبک‌شناسی اعجاز بلاغی قرآن، ۳۸۰.
۱۳. حرّی، «بررسی شگرد قرآنی التفات در پرتوِ ساختار اطلاعات گفتمان»، ۲۱.
14. Abdel Haleem, 1992, p.25
۱۵. سکاکی، مفتاح العلوم، ۹۵.

سبب، خود را بخشی از موقعیت شنیداری در نظر می‌گیرد.[16]

همان‌گونه که در تعلق صنعت التفات به هریک از بخش‌های معانی و بیان و بدیع میان علمای بلاغت اختلافِ‌نظر وجود دارد، در تقسیم‌بندی این صنعت نیز میان ادیبان اختلاف است. ابن‌اثیر التفات را بر سه گونه دانسته است: ۱. التفات از غیبت به خطاب و از خطاب به غیبت؛ ۲. التفات از فعل مستقبل به امر و از ماضی به امر؛ ۳. التفات در خبردادن از فعل ماضی با مستقبل و از مستقبل به ماضی.[17] قاسم فائز در کتاب علوم البلاغة، انواع التفات را از منظری در چهار دسته جای داده است: ۱. انصراف از صیغه‌ای به صیغهٔ دیگر؛ ۲. انصراف از یک زمان به زمان دیگر؛ ۳. اخبار از ماضی با مضارع؛ ٤-اخبار از مضارع با ماضی. او همچنین از منظری دیگر این تقسیم شش‌گانه را برای التفات مطرح کرده است: ۱. انتقال از خطاب مفرد به مثنی؛ ۲. خطاب مفرد به جمع؛ ۳. مثنی به مفرد؛ ٤. مثنی به جمع؛ ٥. جمع به مفرد؛ ٦. جمع به مثنی.[18]

از دیدگاه عبدالحلیم، التفات شش گونه دارد: ۱. التفات ضمایر؛ ۲. تغییر در عدد (مفرد، مثنی و جمع) که تغییر به صیغهٔ جمع، نشان از قدرت و عظمت دارد؛ ۳. تغییر در مخاطب؛ ۴. تغییر در فعل/حالت که به تغییر زاویهٔ دید می‌انجامد،[19] آن‌طور که گویی کنش در زمان حال در حال رخ‌دادن است؛ ۵. تغییر در نشانگر حالت[20] که واژه حالت خود را تغییر می‌دهد، مثلاً از حالت فاعلی به مفعولی؛ ۶. کاربرد اسم به‌جای ضمیر.[21] بنابراین، در کتاب‌های بلاغی به گونه‌های دیگری از التفات اشاره شده که می‌توان همهٔ آن را التفات در سطح «گفته» بر شمرد: تغییر در زمان فعل (سیوطی، سکاکی و ابن‌اثیر)، تغییر در وجه فعل (سیوطی و سکاکی) و تغییر در منطق دستوری (عبدالحلیم و ابن‌معتز).

حسن طبل در کتاب أسلوب الالتفات فی البلاغة القرآنیة گونه‌های التفات را در جدیدترین شکل خود، با شش عنوان کلی بیان کرده است که خود، تقسیماتی دارد. او در این رویکرد جدید، هرگونه تحول اسلوبی در کلام یا تغییر سبک در واژه‌ها را اسلوب التفات دانسته است:

۱. صیغه‌ها: صیغهٔ فعل (ماضی به مضارع، مضارع به ماضی، مضارع به امر) و صیغهٔ اسم؛

۲. عدد (مفرد و جمع، مفرد و مثنی، مثنی و جمع، مفرد و جمع)؛

۳. ضمایر (تکلم به غایب، غایب به تکلم، متکلم به مخاطب، مخاطب به متکلم، غیبت به مخاطب و

---

16. Mir, 2006, p.94

۱۷. ابن‌اثیر، المثل السائر، ۳.

۱۸. فائز، علوم البلاغة مع تمارین قرآنیة، ۱۷۲.

19. verb tense/ mood

20. case marker

۲۱. عبدالحلیم، کاربردها و کارکردهای شگرد التفات در قرآن، ۳-۵.

-اضمار و اظهار- تذکیر و تأنیث)؛

٤. حروف (حذف و ذکر حروف -مخالفت میان حروف متماثل)؛

٥. ساختار نحوی (صیغهٔ فاعلی و مفعولی -لازم و متعدی-اسمیه به فعلیه و...)؛

٦. معجم (واژه‌های مبهم در معنا؛ مانند سنة و عام).[٢٢]

گونه‌های دیگر التفات همچون تغییر زمان و صیغهٔ افعال را می‌توان در قالب دستور زبان بررسی کرد، ولی علمای بلاغت بر این باورند که هریک از دگرگونی‌ها، دستوری یا غیردستوری، به‌مقتضای حال و مقام صورت گرفته‌اند و باید در مباحث علوم بلاغت، همچون معانی و بدیع بررسی شوند.[٢٣] گفتنی است پیشینیان در آغاز، واژهٔ التفات را تنها برای شخص دستوری به کار می‌بردند، ازاین‌رو، در آثار متعلق به آنان هرکجا واژهٔ التفات به کار رفته، منظور همان تغییر شخص دستوری است؛ اما متأخران علوم بلاغت عدول فعلی با انواع آن و عدول جملهٔ اسمیه به فعلیه و برعکس و عدول اسم فاعل به اسم مفعول و بالعکس رانیز از انواع التفات بیان کرده‌اند.[٢٤]

۲. کنش گفتار

ازجمله شاخه‌های نوپای علم زبان‌شناسی، تحلیل گفتمان یا تحلیل کلام است که به‌باور برخی زبان‌شناسان بخشی از کاربردشناسی زبان به شمار می‌رود.[٢٥] کنش گفتار رویکردی مهم در کاربردشناسی زبان و از اصطلاحات زبان‌شناسی و فلسفهٔ زبان است. کنش گفتار در پی یک گفتهٔ عمدی شکل می‌گیرد.

موضوع مبحث کنش گفتاری معانی خاصی است که مشارکین گفتمان، بنابر دانش زمینه‌ای و تفسیر خود از بافت متن، به اجزای تشکیل‌دهندهٔ متن نسبت می‌دهند.[٢٦] هنگامی‌که صحبت می‌کنیم، می‌توانیم انواع کارها از همخوانی‌کردن گرفته تا توهین به یک مهمان و آغاز یک جنگ را انجام دهیم؛ همهٔ این کارها کنش‌های گفتاری است؛ یعنی کارهایی که در مسیر صحبت انجام می‌شوند.[٢٧] هدف کنش گفتاری ارائهٔ تحلیل جامعی از چگونگی پیوند زبان با جهان بیرون است تا به این پرسش اساسی در حوزهٔ فلسفهٔ زبان پاسخ دهد که چگونه می‌توان از یک سلسله پدیده‌های طبیعی نه‌چندان پیچیده، مانند خروج اصوات از دهان یا ایجاد نشانه‌هایی بر روی کاغذ، به سلسله‌ای از اوصاف معناشناختی شگرف، مانند بی‌معنایی،

---

٢٢. طبل، اسلوب الالتفات فی البلاغة القرآنیة، ٦١.

٢٣. صفوی، معنی‌شناسی کاربردی، ١٧١.

٢٤. رجب، ١٨٠،١٣٨١.

٢٥. صفوی، معنی‌شناسی کاربردی، ١٥

٢٦. فرکلاف، تحلیل انتقادی گفتمان، ٢٣٥.

27. Sadock, 2004, p. 53-7

معناداری، صدق، حکایت، حمل و ارتباط با جهان خارج، دست یافت.[۲۸] مدلی که نظریهٔ کنش کلامی از زبان ارائه می‌دهد نگرشی در باب کاربرد معنای زبان در بافت است و رفتار زبانی را در دل شرایط اجتماعی و نهادی‌ای که از آن سر بر آورده است، قرار می‌دهد.[۲۹] براین‌اساس، می‌توان گفت که کنش کلامی نشان‌دهندهٔ رفتار ارتباطی است؛ پاره‌گفت‌ها، نه‌تنها رویدادند، بلکه هم‌زمان رفتار نیز به شمار می‌روند.

براساس رویکرد کنش گفتاری، در قالب سخن‌گفتن که گونه‌ای رفتار قاعده‌مند به شمار می‌آید، افعال بسیاری از این دست انجام می‌شود: توصیف، اخبار، امر، نهی، دعا، آرزو و... .[۳۰] نگاه به متن، چون کنش به متخصصان متون مذهبی، این امکان را داده است تا ماهیت دینی این متون را به‌شکل نظام‌مندتری تغییر دهند.[۳۱] این نظریه در سایهٔ دیدگاه‌های فیلسوف اتریشی، لودویک ویتگنشتاین، دربارهٔ بازی‌های زبانی شکل گرفت و نخستین‌بار در سال ۱۹۶۲م، آستین، از فیلسوفان مکتب فرانکفورت، با به‌کارگیری نظریهٔ کارگفت[۳۲] وجود پاره‌گفتارهای بیانی در زبان را مطرح و سه کنش گفتاری را معرفی کرد.[۳۳] او کنش‌گفتارها را در مخالفت با دیدگاه منطقیون اثبات‌گرا مطرح کرد. منطقیون اثبات‌گرا بر این باورند که فلسفهٔ زبانْ آفرینش جمله‌های صادق یا کاذب است و هر جمله‌ای که نتوان صدق و کذبش را تعیین کرد بی‌معناست.[۳۴] جملات کنشی از دیدگاه آستین دربردارندهٔ قصد یا انجام عمل است و از جمله‌های توصیف‌کنندهٔ وضعیت یا حالتْ جدایی‌ناپذیر است. به‌علاوه، چنین جملاتی با شرایطی که جمله، به‌عنوان واحد متن، در آن تولید شده است، مطابقت دارد.[۳۵]

۳. نظریه جان سرل و دسته‌بندی پنج‌گانه

آنچه آستین دربارهٔ کنش‌های گفتاری بیان کرد مبنای پژوهش‌های سرل قرار گرفت. سرل معتقد بود هنگامی‌که گفته‌ای بیان می‌شود، چهار کنش به‌صورت هم‌زمان صورت می‌پذیرد: کنش گفتن، کنش گزاره‌ای، کنش منظوری و کنش تأثیری.[۳۶] او برای این معنا، ابتدا از ساختارهای نحوی استفاده کرد و سه گونه ساختار اصلی تشخیص داد: ساختار خبری، پرسشی و امری/ درخواستی؛ آنگاه سه نوع کارکرد معرفی

۲۸. عبداللهی، نظریهٔ افعال گفتاری، ۹۱.

۲۹. گری لینگ، نگرش‌های نوین در فلسفه، ۲۳۶.

۳۰. آقاگل‌زاده، تحلیل گفتمان انتقادی، ۲۳۵.

31. Botha Speech act theory and New Testament exegesis",p.30.

۳۲. صفوی، معنی‌شناسی کاربردی، ۵۵.

۳۳. صفوی، معنی‌شناسی کاربردی، ۱۷۵.

34. Levinson, 1983, p.227.

۳۵. آقاگل‌زاده، تحلیل گفتمان انتقادی، ۲۶-۲۷.

۳۶. سرل، طبقه‌بندی سرل از کنش‌های گفتاری، ۲۴.

کرد: توصیف/بیان، پرسش و امر/درخواست.[۳۷] در باور او، گوینده می‌تواند مثلاً به‌جای استفاده از پاره‌گفتاری امری، به‌عنوان یک کنش گفتار ترغیبی، جمله‌ای به کار ببرد که ظاهری متفاوت دارد، ولی مخاطب، آن جمله را گونه‌ای کنش گفتار ترغیبی در نظر می‌گیرد.[۳۸] البته او بیان می‌کند که همیشه نمی‌توان از پاره‌گفتارهای غیرمستقیم به پاره‌گفتارهای مستقیم آن پی برد.[۳۹]

سرل (١٩٥٧:٤٤ تا ٣٦٩) با درنظرگرفتن معیارهایی ازقبیل حالت روان‌شناختی، نحوهٔ سازگاری گفتار با جهان خارج و درون‌مایهٔ گزاره‌ای، کنش گفتاری را به اظهاری، ترغیبی، عاطفی، تعهدی و اعلامی تقسیم کرد:

أ. کنش اظهاری (Representatives act**)** : به آن دسته از کنش‌های گفتاری گفته می‌شود که نشان باور گوینده به درست‌بودن اوضاع کارهاست؛ بیاناتی همچون بیان حقیقت، توصیف و نتیجه‌گیری که گوینده از راه این دسته از کنش‌های گفتاری، جهان را آن‌گونه که هست یا آن‌گونه که باور دارد، نشان می‌دهد. در این کنش، افعالی خاص به کار می‌رود، ازجمله: شروع‌کردن، ثابت‌کردن، ادعاکردن، انتقادکردن، بخشیدن، آشکارکردن، بحث‌کردن، بیان‌کردن، پاسخ‌دادن، تأییدکردن، شرح‌دادن، وصف‌کردن، توضیح‌دادن، گزارش‌دادن و... .

ب. کنش ترغیبی (Directives act**)**: آن دسته از کنش‌هایی است که گوینده با به‌کاربردن آن‌ها، دیگری را به انجام کاری وا می‌دارد. این کنش‌ها شامل درخواست‌ها و فرمان‌ها و پیشنهادهاست که می‌تواند به‌صورت ایجابی یا سلبی باشد. در کنش ترغیبی، برخی افعال خاص بیشتر به کار می‌رود، ازجمله: اجازه دادن، اخطاردادن، اعلان نیاز کردن، التماس و تمنا کردن، تلقین‌کردن، بازخواست‌کردن، به مبارزه خواستن، موعظه‌کردن، پیشنهادکردن، تشخیص‌دادن، مرورکردن، سفارش‌کردن، توضیح‌خواستن، طلب‌کردن، دستوردادن، سؤال‌کردن، شرط‌کردن، شرط‌گذاشتن، نصیحت‌کردن، هشداردادن و... .

ج. کنش تعهدی (Commissives act): گوینده در این کنش، خود را به انجام کاری در آینده متعهد می‌سازد. این کنش‌ها که دربرگیرندهٔ تعهدها، تهدیدها و وعده‌هاست بیانگر هدف است. برخی افعال خاص این کنش عبارت‌اند از: قبول‌کردن، تعهددادن، اهداکردن، ضمانت‌کردن، سوگندخوردن، پیمان‌بستن، متعهدشدن.

د. کنش عاطفی (Expressives act): این کنش احساس گوینده را از جهان بیرون نشان می‌دهد.

---

۳۷. یول، کاربردشناسی زبان، ۲۳۲.

۳۸. صفوی، معنی‌شناسی کاربردی، ۱۸۰.

۳۹. صفوی، معنی‌شناسی کاربردی، ۱۸۱.

این بیان مربوط به حالات روحی و نیز نمود تمایلات و احساساتی از قبیل خوشحالی، غم، درد، اشتیاق و نفرت است. هدف از کنش عاطفی بیان حالت روانی‌ای است که شخص در آن شرکت داشته است. برخی افعال آن عبارت‌اند از: دلجویی‌کردن، توهین، آرزو، تهنیت‌گفتن، شک‌داشتن، سپاسگزاری، تشویق، ترساندن، عصبانی‌شدن، خوشحال‌شدن، ناسپاسی‌کردن و... .

ه. کنش اعلامی (Declarations act): کنشی است که بیان‌کردن آن به تغییر اوضاع جهان می‌انجامد. برای انجام درست دستور اعلام، افزون بر نیاز به بافت خاص، گوینده نیز باید دارای نقش نهاد اجتماعی خاص باشد. برخی افعال خاص آن عبارت است از: شروع‌کردن کار، پایان‌دادن کار، عقد قراردادکردن، نام‌گذاری‌کردن و... .

۴. کنش گفتاری آیات التفات قرآن کریم بر پایهٔ نظریهٔ جان سرل

۴. ۱. کنش اظهاری

در آیات حاوی کنش اظهاری، چندین فعل را می‌توان دید:

توصیف‌کردن: «**الَّذِی جَعَلَ لَکُمُ الأرْضَ مَهْدًا وَ سَلَکَ لَکُمْ فِیهَا سُبُلا وَ أَنْزَلَ مِنَ السَّمَاءِ مَاءً فَأَخْرَجْنَا بِهِ أَزْوَاجًا مِنْ نَبَاتٍ شَتَّی**»؛[۴۰] همان کسی که زمین را برای شما بستری گسترده قرار داد و برای شما در آن [به‌سبب آسان‌شدن رفت‌وآمدتان] راه‌هایی پدید آورد و از آسمان آبی نازل کرد، پس به‌وسیلهٔ آن انواعی از روییدنی‌های گوناگون بیرون آوردیم.

پاره‌گفتار «**الَّذِی جَعَلَ... فَأَخْرَجْنَا ...**» (توصیف‌کردن زمین و آسمان). التفات از غیبت **جَعَلَ** به ضمیر تکلم نادر **أَخْرَجْنَا**.

اعطاکردن: «**کُلًّا نُمِدُّ هَؤُلَاءِ وَهَؤُلَاءِ مِنْ عَطَاءِ رَبِّکَ وَ مَا کَانَ عَطَاءُ رَبِّکَ مَحْظُورًا**»؛[۴۱] هریک از دو گروه دنیاطلب و آخرت‌خواه را [در این دنیا] از عطای پروردگارت یاری دهیم و عطای پروردگارت [در این دنیا از کسی] ممنوع‌شدنی نیست.

پاره‌گفتار «**نُمِدُّ... مِن عَطَاءِ رَبِّک**» (بخشش پروردگار)، التفات از ضمیر **نحن** در **نُمِدُّ** به غیبت **رَبِّ**.

گزارش‌دادن: «**وَتِلْکَ حُجَّتُنا آتَیْناها إِبْراهیمَ عَلی قَوْمِهِ نَرْفَعُ دَرَجاتٍ مَنْ نَشاءُ إِنَّ رَبَّکَ حَکیمٌ عَلیمٌ**»[۴۲] و آن [دلایل استوار و محکم] حجت و برهان ما بود که به ابراهیم در برابر قومش عطا کردیم، هر که

---

۴۰. طه: ۵۳.

۴۱. اسراء: ۲۰.

۴۲. انعام: ۸۳.

را بخواهیم [به] درجاتی بالا می‌بریم.

پاره‌گفتار «**...آتَیْناها...و نرفعُ...**» (گزارش‌دادن کار). التفات از تکلم **نا** در **آتَیْنَا** به غیبت، اسم ظاهر **رَبَّ**.

تأکیدکردن: «مَا أُرِیدُ مِنْهُمْ مِنْ رِزْقٍ وَ مَا أُرِیدُ أَنْ یُطْعِمُونِ» «إِنَّ اللَّهَ هُوَ الرَّزَّاقُ ذُو الْقُوَّةِ الْمَتِینُ»؛[43] از آنان هیچ رزقی نمی‌خواهم و نمی‌خواهم که مرا طعام دهند. بی‌تردید، خدا خود روزی‌دهنده و صاحب قدرت استوار است.

پاره‌گفتارِ «**إِنَّ اللَّهَ...**» (تأکیدکردن با حرف إنّ). التفات از ضمیر تکلم أنـا در **أُرِیدُ** بـه غیبـت، اسـم ظاهر **اللَّهَ**.

التماس‌کردن: «حَتَّى إِذَا جَاءَ أَحَدَهُمُ الْمَوْتُ قَالَ رَبِّ ارْجِعُونِ»؛[44] تا زمانی که یکی از آنان را مرگ در رسد، می‌گوید: پروردگارا مرا [برای جبران تقصیرهایی که از من سرزده، به دنیا] بازگردان.

پاره‌گفتارِ «**قَالَ رَبِّ ارْجِعُونِ**» (التماس و خواهش از خداوند)، التفات افزایشی از مفرد **جَاءَ** بـه جمـع **ارْجِعُونِ**.

نفی تأکیدی: «تِلْکَ آیَاتُ اللَّهِ نَتْلُوهَا عَلَیْکَ بِالْحَقِّ و مَا اللَّهُ یُرِیدُ ظُلْمًا لِلْعَالَمِینَ»؛[45] این‌ها [سرگذشت اهل‌کتاب، مژده‌ها، بیم‌ها] آیات خداست که آن را به‌درستی و راستی بـر تـو می‌خـوانیم و خـدا هیچ ستم و بیدادی بر جهانیان نمی‌خواهد.

پاره‌گفتارِ «**وَمَا اللَّهُ یُرِیدُ... **» (نفی در معنای تأکید)، التفات از ضمیر متکلم نحن در **نَتْلُو** بـه غیبـت **اللَّهُ**.

معرفی کردن: «ثُمَّ سَوَّاهُ وَ نَفَخَ فِیهِ مِنْ رُوحِهِ وَجَعَلَ لَکُمُ السَّمْعَ وَالأَبْصَارَ وَ الأَفْئِدَةَ»؛[46] آنگـاه او را [از جهت اندام] درست و نیکو کرد و از روح خود در وی دمید و برای شما گوش و چشم و قلب آفرید.

پاره‌گفتارِ «**ثمَّ سَوَّاهُ و... جعل لَکُمُ...**» (معرفی‌کردن آفرینش انسـان) التفـات از غیبـت ضـمیر **ه** در **سَوَّاهُ** به خطاب **کُم** در **لکُم**.

ادعاکردن: «وَمَنْ یَفْعَلْ ذَلِکَ عُدْوَانًا وَظُلْمًا فَسَوْفَ نُصْلِیهِ نَارًا وَ کَانَ ذَلِکَ عَلَى اللَّهِ یَسِیرًا»؛[47] و هرکه خوردن مال به باطل و قتل نفس را از روی تجاوز از حدود خدا و سـتم [بـر خـود و دیگـران] مرتکـب

۴۳. الذاریات: ۵۷-۵۸.

۴۴. مؤمنون: ۹۹.

۴۵. آل‌عمران: ۱۰۸.

۴٦. سجده: ۹.

۴۷. نساء: ۳۰.

شود، به‌زودی او را در آتشی [آزاردهنده و سوزان] در آوریم و این کار بر خدا آسان است.

پاره‌گفتارِ «**وَ كَانَ ذَلِكَ...**» (ادعاکردن آسانی کاربر خداوند)، تغییر متکلم مع‌الغیر در فعل **نُصْلی** به اسم ظاهر **الله**.

تعلیل: «**إِنَّا فَتَحْنَا لَكَ فَتْحًا مُبِينًا**» «**لِيَغْفِرَ لَكَ اللَّهُ مَا تَقَدَّمَ مِنْ ذَنْبِكَ وَمَا تَأَخَّرَ وَيُتِمَّ نِعْمَتَهُ عَلَيْكَ وَ يَهْدِيَكَ صِرَاطًا مُسْتَقِيمًا**»؛[۴۸] به‌راستی ما برای تو پیروزی آشکاری فراهم آوردیم تا خدا آنچه را در گذشته پیش آمده و در آینده پیش خواهد آمد، از میان بردارد و نعمتش را بر تو کامل کند وبه راهی راست راهنمایی‌ات کند.

پاره‌گفتارِ «**لِيَغْفِرَ لَكَ اللَّهُ**» (علت فتح)، التفات از تکلم **نا** در **فَتَحْنَا** به غیبت اسم ظاهر **اللّه**.

اعلان‌کردن: «**وَقالَ الَّذينَ كَفَرُوا لِرُسُلِهِمْ لَنُخْرِجَنَّكُمْ مِنْ أَرْضِنا أَوْ لَتَعُودُنَّ فى مِلَّتِنا فَأَوْحى إِلَيْهِمْ رَبُّهُمْ لَنُهْلِكَنَّ الظَّالِمينَ**»؛[۴۹] ولی کفرپیشگان به پیامبرانشان گفتند: مسلماً ما شما را از سرزمین خود بیرون خواهیم کرد، مگر اینکه هم‌کیش ما شوید. پس پروردگارشان به آنان وحی کرد: ما قطعاً ستمکاران را نابود می‌کنیم.

پاره‌گفتارِ «**و لَنُخْرِجَنَّكُمْ مِنْ أَرْضِنا**» (اعلان خبر)، التفات از سوم‌شخص مفرد **قال** به اول‌شخص جمع **نُخْرِجَنَّكُمْ**.

نقدکردن: «**أَفَكُلَّما جاءَكُمْ رَسُولٌ بِما لاتَهْوى أَنْفُسُكُمُ اسْتَكْبَرْتُمْ فَفَريقاً كَذَّبْتُمْ وَ فَريقاً تَقْتُلُونَ**»؛[۵۰] ...پس چرا هرگاه پیامبری، آیین و احکامی که مطابق هوا و هوستان نبود برای شما آورد، سرکشی کردید؟ پس [نبوّتِ] گروهی را تکذیب کردید و گروهی را می‌کشتید.

پاره‌گفتارِ «**و فَريقاً كَذَّبْتُمْ وَ فَريقاً تَقْتُلُونَ**» (نقدکردن رفتار) التفات از ماضی **اسْتَكْبَرْتُمْ** به مضارع **تَقْتُلُونَ**.

هشداردادن: «**إِنْ كَانَتْ إِلا صَيْحَةً وَاحِدَةً فَإِذَا هُمْ جَمِيعٌ لَدَيْنَا مُحْضَرُونَ**» «**فَالْيَوْمَ لا تُظْلَمُ نَفْسٌ شَيْئًا وَ لا تُجْزَوْنَ إِلا مَا كُنْتُمْ تَعْمَلُونَ**»؛[۵۱] [آن صحنهٔ عظیم] جز یک فریاد نیست، پس بناگاه همهٔ آنان [گردآوری‌شده و] نزد ما احضار می‌شوند (در این روز به هیچ‌کس ذره‌ای ستم نمی‌شود و جز آنچه را انجام می‌دادید پاداش داده نمی‌شوید).

پاره‌گفتارِ «**فَإِذَاهُمْ جَمِيعٌ لَدَيْنَا مُحْضَرُونَ**» (هشدار برای احضارشدن)... التفات از غیبت **هُمْ** به

۴۸. فتح: ۱-۲.
۴۹. ابراهیم: ۱۳.
۵۰. بقره: ۸۷.
۵۱. یس: ۵۳-۵۴.

خطاب **لاتُجْزَوْنَ**.

معرفی‌کردن: «**وَ قَالُوا اتَّخَذَ الرَّحْمَنُ وَلَدًا**» «**لَقَدْ جِئْتُمْ شَيْئًا إِدًّا**»؛[٥٢] و [مشرکان] گفتند: [خدای] رحمان برای خود فرزندی گرفته است. به‌راستی‌که چیزی بسیار زشت و نسبتی بس ناروا [به میان] آورده‌اید.

پاره‌گفتارِ «**وَقَالُوا اتَّخَذَ الرَّحْمَنُ وَلَدًا...**» (به‌کاربردن فعل قال در معرفی‌کردن). التفات از سوم‌شخص **قَالُوا** به دوم‌شخص جمع **جِئْتُمْ**.

خطاب: «**يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا كُلُوا مِنْ طَيِّبَاتِ مَا رَزَقْنَاكُمْ وَ اشْكُرُوا لِلَّهِ**»؛[٥٣] ای اهل ایمان، از انواع میوه‌ها و خوردنی‌های پاکیزه‌ای که روزی شما کرده‌ایم بخورید و خدا را سپاس‌گزارید.

پاره‌گفتارِ «**يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا**» (ندا خطاب به مؤمنان)، التفات از ضمیر متکلم **نا** در **رَزَقْنَاكُم** به اسم ظاهر **اللّه**.

۴. ۲. کنش ترغیبی

دستوری: «**وَ لَقَدْ نَعْلَمُ أَنَّكَ يَضِيقُ صَدْرُكَ بِمَا يَقُولُونَ**» «**فَسَبِّحْ بِحَمْدِ رَبِّكَ وَ كُنْ مِنَ السَّاجِدِينَ**»؛[٥٤] ما می‌دانیم که تو از آنچه [مشرکان] می‌گویند، دل‌تنگ می‌شوی. پس [برای دفع دل‌تنگی] پروردگارت را همراه با سپاس و ستایش تسبیح‌گوی و از سجده‌کنان باش.

پاره‌گفتارِ «**فَسَبِّحْ بِحَمْدِ رَبِّكَ**» (دستوردادن برای تسبیح خداوند)، التفات از اول‌شخص **نعلمُ** به سوم‌شخص **رب**.

پیشنهاددادن: «**الَّذينَ يَجْتَنِبُونَ كَبائِرَ الْإِثْمِ وَ الْفَواحِشَ إِلاَّ اللَّمَمَ إِنَّ رَبَّكَ واسِعُ الْمَغْفِرَةِ...**»؛[٥٥] کسانی که از گناهان بزرگ و زشت‌کاری‌ها، جز لغزش‌های کوچک دوری می‌کنند [مورد آمرزش‌اند]. یقیناً آمرزش پروردگارت گسترده و وسیع است... .

پاره‌گفتارِ «**الَّذينَ يَجْتَنِبُونَ كَبائِرَ الْإِثْمِ وَ الْفَواحِشَ**» (پیشنهاددادن دوری از گناه)، التفات از غیبت **الَّذينَ** به خطاب **ک**.

تشویق‌کردن: «**وَ مَاآتَيْتُمْ مِنْ رِبًا لِيَرْبُوَ فِي أَمْوَالِ النَّاسِ فَلا يَرْبُو عِنْدَ اللَّهِ وَ مَاآتَيْتُمْ مِنْ زَكَاةٍ تُرِيدُونَ وَجْهَ اللَّهِ فَأُولَئِكَ هُمُ الْمُضْعِفُونَ**»؛[٥٦] اموال و اجناسی را که [به‌صورت وام] به ربا می‌دهید تا در میان اموال مردم فزونی یابد، نزد خدا فزونی نخواهد یافت و آنچه از زکات می‌دهید خشنودی خدا را

---

٥٢. مریم: ٨٨-٨٩.

٥٣. بقره: ١٧٢.

٥٤. حجر: ٩٥-٩٨.

٥٥. نجم: ٣٢.

٥٦. روم: ٣٩.

می‌خواهید [مایهٔ فزونی است] پس این زکات دهندگان‌اند که مال و ثوابشان دوچندان می‌شود.

پاره‌گفتارِ «**فَأُولَئِکَ هُمُ الْمُضْعِفُونَ**» (تشویق‌کردن)، التفات از ضمیر خطاب در **آتَیْتُمْ** به غیبت **أُولَئِکَ هُمُ**.

توضیح‌خواستن: «لَقَدْخَلَقْنَا الإنْسَانَ فِی أَحْسَنِ تَقْوِیمٍ» «ثُمَّ رَدَدْنَاه أَسْفَلَ سَافِلِینَ» «إلا الَّذِینَ آمَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ فَلَهُمْ أَجْرٌ غَیْرُ مَمْنُونٍ» «فَمَا یُکَذِّبُکَ بَعْدُ بِالدِّینِ»؛[۵۷] که ما انسان را در نیکوترین نظم و اعتدال آفریدیم. آن‌گاه او را به [مرحلهٔ] پست‌ترینِ پَستان باز گرداندیم، مگر آنان که ایمان آورده و کارهای شایسته انجام داده‌اند، پس آنان را پاداشی بی‌منت و همیشگی است. [ای انسان] پس چه چیزی تو را بعد [از این‌همه دلایل] به تکذیب پاداش وامی‌دارد؟!

پاره‌گفتارِ «**فَمَا یُکَذِّبُکَ بَعْدُ بِالدِّینِ**» (توضیح‌خواستن از انسان)، التفات از غیبت اسم ظاهر **الانسان** به خطاب **ک**.

پرسش اخطارآمیز: «وَاللَّهُ جَعَلَ لَکُمْ مِنْ أَنْفُسِکُمْ أَزْوَاجًا وَ جَعَلَ لَکُمْ مِنْ أَزْوَاجِکُمْ بَنِینَ وَ حَفَدَةً وَ رَزَقَکُمْ مِنَ الطَّیِّبَاتِ أَفَبِالْبَاطِلِ یُؤْمِنُونَ وَ بِنِعْمَةِ اللَّهِ هُمْ یَکْفُرُونَ»؛[۵۸] و خدا برای شما همسرانی از جنس خودتان قرار داد و از همسرانتان، فرزندان و نوادگانی پدید آورد و از نعمت‌های پاکیزه و دلپذیر به شما روزی داد، [با این‌همه لطف و رحمت] آیا به باطل ایمان می‌آورند و نعمت‌های خدا را ناسپاسی می‌کنند؟!

پاره‌گفتارِ «**أَفَبِالْبَاطِلِ یُؤْمِنُونَ**» (پرسش همراه با اخطار) التفات از دوم‌شخص جمع **کُم** (شما) به سوم‌شخص جمع **یؤمنون**.

پرسش انکاری: «وَما لِیَ لاأَعْبُدُ الَّذی فَطَرَنی وَ إِلَیْهِ تُرْجَعُونَ»؛[۵۹] و مرا چیست که [از روی یقین] کسی را نپرستم که مرا آفریده و به‌سوی او بازگردانده می‌شوید؟

پاره‌گفتار «**وَ ما لِیَ لاأَعْبُدُ الَّذی فَطَرَنی**» (سؤال از خود همراه با انکار)، التفات از تکلم **لاأعبدُ** به غیبت **تُرْجَعُون**.

هشداردادن: «فَلَمَّا أَنْجَاهُمْ إِذَا هُمْ یَبْغُونَ فِی الأَرْضِ بِغَیْرِ الْحَقِّ یَا أَیُّهَا النَّاسُ إِنَّمَا بَغْیُکُمْ عَلَى أَنْفُسِکُمْ مَتَاعَ الْحَیَاةِ الدُّنْیَا...»؛[۶۰] پس هنگامی‌که آنان را نجات بخشد، ناگهان در زمین به‌ناحق تجاوز و سرکشی می‌کنند. ای مردم! تجاوز و سرکشی شما فقط به زیان خود شماست [چند روزی محدود از] کالای زندگی دنیا [بهره برید]... .

---

۵۷. تین: ۴-۷.

۵۸. نحل: ۷۲.

۵۹. یس: ۲۲.

۶۰. یونس: ۲۳.

پاره‌گفتارِ «**إِنَّمَا بَغْيُكُمْ عَلَى أَنْفُسِكُمْ**» (هشدار به عاقبت کار)، التفات از غیبت **هم** (آنان) به خطاب **کم** (شما).

نهی‌کردن: «وَلاتَكُونُوا كَالَّذِينَ خَرَجُوا مِنْ دِيَارِهِمْ بَطَرًا وَرِئَاءَ النَّاسِ وَيَصُدُّونَ عَنْ سَبِيلِ اللَّهِ وَاللَّهُ بِمَا يَعْمَلُونَ مُحِيطٌ»؛[٦١] و مانند کسانی مباشید کـه از خانه‌هایشـان از روی مسـتی و غـرور و بـرای خودنمایی بیرون آمدند و مردم را از راه خدا بازمی‌داشتند و خدا به آنچه انجام می‌دهند، احاطه دارد.

پاره‌گفتارِ «**وَلاتَكُونُوا كَالَّذِينَ...**» (نهی‌کردن از عـادت بـد)، التفـات از ماضـی **خَرَجُوا** بـه مضـارع **يَصُدُّونَ**.

سؤال‌کردن: «يَسْئَلُونَكَ ماذا يُنْفِقُونَ قُلْ ما أَنْفَقْتُمْ مِنْ خَيْرٍ فَلِلْوالِدَيْنِ وَالْأَقْرَبِينَ وَ الْيَتامى وَ الْمَساكِينِ وَ ابْنِ السَّبِيلِ...»؛[٦٢] از تو می‌پرسند: چه چیز انفاق کنند؟ بگو: هر مال و مایـۀ سـودمندی کـه باید برای پدرومادر و نزدیکان و یتیمان و نیازمندان و محتاج درراه‌مانده باشد...

پاره‌گفتارِ «**يَسْئَلُونَكَ ماذا يُنْفِقُونَ**» (پرسش) و «**قُلْ ما أَنْفَقْتُمْ مِنْ خَيْرٍ فَلِلْوالِدَيْنِ**». التفات از جمـع مذکر غایب مضارع **يُنْفِقُونَ** به جمع مخاطب ماضی **أَنْفَقْتُمْ**.

پرسش اعتراض‌آمیز: «قَالُواْ أَجِئْتَنَا لِتَلْفِتَنَا عَمَّا وَجَدْنَا عَلَيْهِ ءَابَاءَنَا وَ تَكُونَ لَكُمَا الْكِبرِيَاءُ فِي الْأَرْضِ...»؛[٦٣] گفتند: آیا به‌سوی ما آمده‌ای تا ما را از آیینی که پدرانمان را بر آن یافته‌ایم، بـر گردانـی و [بـا نابودکردن ما] قدرت و حکومت در این سرزمین برای شما دو نفر باشد؟...

پاره‌گفتارِ «**قَالُواْ أَجِئْتَنَا لِتَلْفِتَنَا...**» وَ «**تَكُونَ لَكُمَا الْكِبرِيَاءُ فِي الْأَرْضِ**» (پرسش همراه بـا اعتـراض) التفات از مفرد **جِئْتَنَا** (تو آمده‌ای) به مثنی **لَكُمَا**...

پرسش همراه با نقد: «عَبَسَ وَ تَوَلَّى» «أَنْ جَاءَهُ الأَعْمَى» «وَ مَا يُدْرِيكَ لَعَلَّهُ يَزَّكَّى»؛[٦٤] چهـره در هم کشید و روی گردانید، از اینکه آن مرد نابینا نزد او آمد! تو چه می‌دانی شاید او [در پرتوِ تعـالیم اسـلام از آلودگی] پاک و پاکیزه شود.

پاره‌گفتارِ «**وَ مَا يُدْرِيكَ ...**» (پرسش همراه با نقد کـار منفـی) التفـات از غیبـت **جَاءَهُ** (نـزد او) بـه خطاب ک در **يُدْرِيكَ**.

شرط: «أَمْ يَقُولُونَ افْتَرَاهُ قُلْ فَأْتُوا بِعَشْرِسُوَرٍ مِثْلِهِ مُفْتَرَيَاتٍ وَادْعُوا مَنِ اسْتَطَعْتُمْ مِنْ دُونِ اللَّهِ إِنْ

٦١. انفال: ٤٧.

٦٢. بقره: ٢١٥.

٦٣. یونس: ٧٨.

٦٤. عبس: ١-٤.

كُنْتُمْ صَادِقِين» «**فَإِنْ لَمْ يَسْتَجِيبُوا لَكُمْ فَاعْلَمُوا أَنَّمَا أُنْزِلَ بِعِلْمِ اللَّهِ»**؛[٦٥] بلکه می‌گویند: او این قرآن را از نزد خود ساخته، بگو: اگر راست گویید، شما هم ده سوره مانند آن بیاورید و هرکس را غیرخدا می‌توانید بـه یاری خود دعوت کنید. پس اگر آنان دعوت شما را اجابت نکردند بدانید کـه آنچـه نـازل شـده، بـه دانـش خداست؟

پاره‌گفتارِ «**قُلْ فَأْتُوا بِعَشْرِ سُوَرٍ مِثْلِهِ**» (پیشنهادآوردن سوره) و «**فَـإِنْ لَـمْ يَسْـتَجِيبُوا لَكُـمْ**» (شـرط)، التفات از مفرد أنت در **قُلْ** به جمع **لَكُمْ**.

۴. ۳. کنش تعهدی

تعهددادن: «**فَاسْتَجَابَ لَهُمْ رَبُّهُمْ أَنِّي لا أُضِيعُ عَمَلَ عَامِلٍ مِنْكُمْ مِنْ ذَكَـرٍ أَوْ أُنْثَـى بَعْضُـكُمْ مِـنْ بَعْضٍ...**»؛[٦٦] پس پروردگارشان دعای آنان را اجابت کرد [که]: یقیناً من عمل هیچ عمل‌کننده‌ای از شـمارا از مرد یا زن که همه از یکدیگرند تباه نمی‌کنم... .

پاره‌گفتارِ «و أَنِّي لاأُضِيعُ عَمَلَ عَامِلٍ مِنْكُمْ...» (تعهددادن خداوند)، التفات از غیبت، اسـم ظـاهر رب (پروردگار) به تکلم **ی** در **أنّي**.

سوگندخوردن: «**لاأُقْسِمُ بِيَوْمِ الْقِيَامَةِ**» «**وَ لا أُقْسِمُ بِالنَّفْسِ اللَّوَّامَةِ**» «**أَيَحْسَبُ الإنْسَانُ أَلَّنْ نَجْمَعَ عِظَامَهُ**»؛[٦٧] به روز قیامت سوگند می‌خورم و به نفس سرزنشگر قسم می‌خورم. آیا انسان گمان می‌کنـد کـه ما هرگز استخوان‌هایش را جمع نخواهیم کرد؟

پاره‌گفتارِ «**لا أُقْسِمُ ...**» (سوگندخوردن)، التفات از متکلم وحده **أقسمُ** به مع‌الغیر **نجمع**.

تعهدگرفتن: «**وَإِذْأَخَذْنَا مِيثَاقَ بَنِي إِسْرَائِيلَ لاتَعْبُدُونَ إِلا اللَّـهَ وَ بِالْوَالِـدَيْنِ إِحْسَـانًا وَ ذِي الْقُرْبَـى وَالْيَتَامَى وَ الْمَسَاكِينِ...**»؛[٦٨] و [یاد کنید] زمانی که از بنی‌اسرائیل پیمان گرفتیم که جز خـدا را نپرسـتید و به پدرومادر و خویشان و یتیمان و مستمندان نیکی کنید...

پاره‌گفتارِ «**وَ إِذْ أَخَذْنَا مِيثَـاقَ بَنِـي إِسْـرَائِيلَ**» (پیمـان‌گرفتن از قـوم)، التفـات از غیبـت، اسـم ظـاهر **بنی‌اسرائیل** به خطاب **أنتم** در **تَعبُدونَ**.

٤. ٤. کنش عاطفی

شکرگزاری: «**الْحَمْدُ للّهِ رَبِّ الْعَالَمِينَ**» «**الرَّحْمنِ الرَّحِيمِ**» «**مَالِكِ يَـوْمِ الـدِّينِ**» «**إِيَّـاكَ نَعْبُـدُ و**

---

٦٥. هود: ١٣-١٤.
٦٦. آل‌عمران: ١٩٥.
٦٧. قیامه: ١-٤.
٦٨. بقره: ٨٣.

إِيَّاکَ نَسْتَعِينُ»؛[۶۹] همهٔ ستایش‌ها، ویژهٔ خداست که مالک و مربّی جهانیان است. رحمتش بی‌اندازه و مهربانی‌اش همیشگی است. صاحب و دارای روز پاداش است. [پروردگارا] فقط تو را می‌پرستیم وتنها از تو یاری می‌خواهیم.

پاره‌گفتار «**الْحَمْدُ للّٰهِ رَبِّ الْعَالَمِينَ**» (شکرگزاری)، التفات از اسم غایب **الله** به ضمیر مخاطب **ک**.

تمجید: «**سُبْحَانَ الَّذِی أَسْرَی بِعَبْدِهِ لَيْلا مِنَ الْمَسْجِدِ الْحَرَامِ إِلَی الْمَسْجِدِ الأَقْصَی الَّذِی بَارَكْنَا وْ لَهُ لِنُرِيَهُ مِنْ آيَاتِنَا إِنَّهُ هُوَ السَّمِيعُ الْبَصِيرُ**»؛[۷۰] منزّه و پاک است آن [خدایی] که شبی بنده‌اش [محمد صلی‌الله علیه واله و سلم] را از مسجدالحرام به مسجداقصی که پیرامونش را برکت دادیم، سیر [و حرکت] داد تا [بخشی] از نشانه‌هایِ [عظمت و قدرت] خود را به او نشان دهیم یقیناً او شنوا و داناست.

پاره‌گفتارِ «**سُبْحَانَ الَّذِی أَسْرَی بِعَبْدِهِ...**» (تمجیدکردن کار خداوند)، التفات از غیبت، ضمیر موصول **الذی** به تکلم مع‌الغیر **نا** در **بَارَكْنَا**.

تهدیدکردن: «**هَذِهِ جَهَنَّمُ الَّتِی كُنْتُمْ تُوعَدُونَ**» «**اصْلَوْهَا الْيَوْمَ بِمَا كُنْتُمْ تَكْفُرُونَ**» «**الْيَوْمَ نَخْتِمُ عَلَی أَفْوَاهِهِمْ وَ تُكَلِّمُنَا أَيْدِيهِمْ و تَشْهَدُ أَرْجُلُهُمْ بِمَا كَانُوا يَكْسِبُونَ**»؛[۷۱] این است دوزخی که به شما وعده می‌دادند. امروز به کیفر کفری که همواره می‌ورزیدید، در آن در آیید. امروز بر دهان‌هایشان مُهر خاموشی نهیم و دست‌هایشان با ما سخن می‌گویند و پاهایشان به اعمالی که همواره مرتکب می‌شدند، گواهی می‌دهند!

پاره‌گفتارِ «**الْيَوْمَ نَخْتِمُ عَلَی أَفْوَاهِهِمْ**» (تهدیدکردن) التفات از خطاب **كُنتم** به غیبت **هم** در **أَفْوَاهِهِمْ**.

ناامیدشدن: «**وَالَّذِينَ كَفَرُوا بِآيَاتِ اللَّهِ وَ لِقَائِهِ أُولَئِکَ يَئِسُوا مِنْ رَحْمَتِی وَ أُولَئِکَ لَهُمْ عَذَابٌ أَلِيمٌ**»؛[۷۲] و کسانی که به آیات خدا و دیدار [قیامت] او کفر ورزیدند، آنان از رحمت من مأیوس‌اند و برای آنان عذابی دردناک است.

پاره‌گفتارِ «**أُولَئِکَ يَئِسُوا مِنْ رَحْمَتِی**» (ناامیدشدن از درگاه خداوند)، التفات از اسم ظاهر **الله** به ضمیر **ی** در **رَحْمَتِی**.

آرزوداشتن: «**إِنْ يَثْقَفُوكُمْ يَكُونُوا لَكُمْ أَعْدَاءً وَ يَبْسُطُوا إِلَيْكُمْ أَيْدِيَهُمْ وَ أَلْسِنَتَهُمْ بِالسُّوءِ وَ وَدُّوا لَوْ تَكْفُرُونَ**»؛[۷۳] اگر بر شما چیره شوند، دشمنانتان خواهند بود و دست‌هایشان را [به اسارت، آزار و کشتن] و

---

۶۹. حمد: ۲-۵.

۷۰. اسراء: ۱.

۷۱. یس: ۶۳-۶۵.

۷۲. عنکبوت: ۲۳.

۷۳. ممتحنه: ۲.

زبان‌هایشان را به [بدگویی، تحقیر و ناسزا] بر ضد شما می‌گشایند و آرزو دارند که ای کاش شما هم کافر شوید.

پاره‌گفتارِ «**وَدُّوا لَوْتَكْفُرُونَ**» (آرزوی کفر برای دیگران)، التفات از فعل مضارع **يَثْقَفُوا** به فعل ماضی **وَدُّوا**.

تعجب‌کردن: «**وَعَجِبُوا أَنْ جاءَهُمْ مُنْذِرٌ مِنْهُمْ وَ قَالَ الْكَافِرُونَ هَذَا سَاحِرٌ كَذَّابٌ**»؛[۷۴] و از اینکه بیم‌دهنده‌ای از جنس خودشان به‌سوی آنان آمده است تعجب کردند و کافران گفتند: این جادوگری بسیار دروغگوست.

پاره‌گفتارِ «**وَعَجِبُوا أَنْ جاءَهُمْ...**» (تعجب‌کردن از آمدن منذر)، التفات از ضمیر غایب در **عَجِبُوا** به اسم ظاهر **الْكَافِرُونَ**.

۴. ۵. کنش اعلامی

نتیجه و پایان کار: «**وَما مِنْ دَابَّةٍ فِي الْأَرْضِ وَ لا طائِرٍ يَطيرُ بِجَناحَيْهِ إِلاَّ أُمَمٌ أَمْثالُكُمْ ما فَرَّطْنا فِي الْكِتابِ مِنْ شَيْءٍ ثُمَّ إِلى رَبِّهِمْ يُحْشَرُونَ**»؛[۷۵] و هیچ جنبنده‌ای در زمین نیست و نه هیچ پرنده‌ای که با دو بال خود پرواز می‌کند، مگر آنکه گروه‌هایی مانند شمایند. ما چیزی را در کتاب فروگذار نکرده‌ایم، سپس همگی به‌سوی پروردگارشان گردآوری می‌شوند.

پاره‌گفتارِ «**ثُمَّ إِلى رَبِّهِمْ يُحْشَرُونَ**» (پایان کار انسان)، التفات از ضمیر تکلم **نا** در **فَرَّطْنا** به غیبت **هم** در **رَبِّهِمْ**.

«**فَلاتَدْعُ مَعَ اللَّهِ إِلهاً آخَرَ فَتَكُونَ مِنَ الْمُعَذَّبينَ**»؛[۷۶] پس با خدا معبودی دیگر را مپرست، که از عذاب‌شدگان خواهی شد.

پاره‌گفتارِ «**فَتَكُونَ مِنَ الْمُعَذَّبينَ**» (نتیجه و پایان کار)، التفات از اول‌شخص مخاطب **تَدْعُ** به جمع **معذّبین**.

حکم‌دادن: «**وَإِذَا دُعُوا إِلَى اللَّهِ وَ رَسُولِهِ لِيَحْكُمَ بَيْنَهُمْ إِذَا فَرِيقٌ مِنْهُمْ مُعْرِضُونَ**»؛[۷۷] و زمانی که آنان را به‌سوی خدا و پیامبرش می‌خوانند تا میانشان داوری کند، ناگهان گروهی از آنان روی‌گردان می‌شوند.

پاره‌گفتارِ «**لِيَحْكُمَ بَيْنَهُمْ**» (حکم‌دادن)، التفات از مثنی (**الله وَ رَسُولِهِ**) به مفرد هو در **يَحْكُمَ**.

---

۷۴. ص: ۴.

۷۵. انعام: ۳۸.

۷۶. شعراء: ۲۱۳.

۷۷. نور: ۴۸.

نتیجه‌گیری

پاسخ پرسش ۱: نوع‌شناسی کنش‌های گفتاری براساس طبقه‌بندی کنشی جان سرل نشان می‌دهد که از ۱۷۳ نمونه کنش گفتاری در آیات التفات قرآن کریم، بیش از ۳۵درصد اظهاری، ۳۲/۵درصد ترغیبی، ۱۵درصد عاطفی، ۱۰درصد اعلامی و ۷/۵درصد تعهدی است. کنش اظهاری بیشترین فراوانی و کنش تعهدی کم‌ترین فراوانی را دارد.

جدول شمارۀ ۱: فراوانی کنش‌های گفتاری آیات التفات

گونه	تعداد	درصد
کنش گفتاری اظهاری	۱٤	۳۵
کنش گفتاری ترغیبی	۱۳	۳۲/۵
کنش گفتاری عاطفی	٦	۱۵
کنش گفتاری تعهدی	۳	۷/۵
کنش گفتاری اعلامی	٤	۱۰
مجموع	٤۰	۱۰۰

پاسخ پرسش ۲: در کنش اظهاری، فعل «معرفی‌کردن» بیشترین فراوانی را دارد.

جدول شمارۀ ۲: افعال به‌کاررفته در کنش اظهاری التفات

التماس‌کردن	معرفی‌کردن
توصیف‌کردن	خطاب
اعطاکردن	ادعاکردن
هشداردادن	تعلیل
نقدکردن	گزارش‌دادن
تأکیدکردن	اعلان‌کردن
نفی تأکیدی	

جدول شمارهٔ ۳: افعال به‌کاررفته در کنش ترغیبی التفات

پیشنهاددادن	**سؤال‌کردن**
نهی‌کردن	**پرسش اخطارآمیز**
پرسش همراه با نقد	**هشداردادن**
دستوری	**درخواست اثبات‌کردن**
توضیح‌خواستن	**پرسش اعتراض‌آمیز**
پرسش انکاری	

جدول شمارهٔ ٤: افعال به‌کاررفته در کنش تعهدی التفات

تعهددادن
تعهدگرفتن
سوگندخوردن

جدول شمارهٔ ٥: افعال به‌کاررفته در کنش عاطفی التفات

تهدیدکردن
ناامیدشدن
تمجید و شکرگزاری
آرزوداشتن
تعجب‌کردن

در کنش عاطفی، تمجید و شکرگزاری بیشترین فراوانی را دارد.

جدول شمارهٔ ٦: افعال به‌کاررفته در کنش‌های اعلامی التفات

نتیجه و پایان کار
حکم‌دادن

منابع

قرآن کریم. ترجمهٔ حسین انصاریان. تهران: سازمان دار القرآن کریم، نشر تلاوت، ۱۳۹۳.

آقاگل‌زاده، فردوس. تحلیل گفتمان انتقادی. تهران: انتشارات علمی‌فرهنگی، ۱۳۷۵ و ۱۳۸۵.

ابن‌اثیر، نصرالله‌بن‌محمد. المثل السائر فی ادب الکاتب و الشاعر. بی‌جا: بی‌نا، بی‌تا.

ابن‌معتز، عبدالله‌بن‌محمد. البدیع فی البدیع. بی‌جا: دار الجیل، چاپ‌اول، ۱٤۱۰ق.

ابن‌عاشور، محمدطاهر. التحویر و التنویر. تونس: الدار التونسیة، ۱۹۸٤م.

ابن‌منظور، محمدبن‌مکرم. لسان العرب. چاپ‌اول، بیروت: دار صادر، ۱٤۱٤ق.

ابوعبیده، معمربن‌مثنی. مجاز القرآن. به‌تحقیق محمدفؤاد سزگین. قاهره: مکتب الخانجی، ۱۳۸۱.

حرّی، ابوالفضل. «بررسی شگرد قرآنی التفات در پرتوِ ساختار اطلاعات گفتمان». پژوهش‌های زبان و ادبیات تطبیقی. ش٤ (۱۳۹۰): ۱۷-۳۹.

http://lrr.modares.ac.ir/article-14-2291-fa.html

دهخدا، علی‌اکبر. فرهنگ دهخدا. تهران: دانشگاه تهران، ۱۳۷۷.

رحمانی، هما، عبدالله رادمرد. «بازنگری معنایی در التفات بلاغی و اقسام و کارکردهای آن». جستارهای ادبی. ش۱۷٦ (۱۳۹۱): ۱٤۳-۱٦۸.

https://doi.org/10.22067/jls.v45i1.15996

زمخشری، محمودبن‌عمر. الکشاف عن حقائق غوامض التنزیل و عیون الاقاویل فی وجوه التأویل. بیروت: دار الکتاب العربی، ۱٤۰۷ق.

سرل، جان آر. افعال گفتاری: جستاری در فلسفهٔ زبان. ترجمهٔ محمدعلی عبداللهی. قم: پژوهشگاه علوم و فرهنگ اسلامی، ۱۹٦۹م.

سکاکی، یوسف‌بن‌ابی‌بکر. مفتاح العلوم. به‌تحقیق عبدالحمید هنداوی. بیروت: دار الکتب العلمیه، چاپ‌اول، ۱۹۳۷م.

صفوی، کورش. معنی‌شناسی کاربردی. تهران: همشهری. ۱۳۸۲.

طبل، حسن. اسلوب الالتفات فی البلاغة القرآنیة. القاهرة: دار الإسلام، ۱٤۳۱ق.

طیّب، محمدتقی. «تحلیل کلام خدا، بحثی پیرامون متن قرآن مجید». مجموعه مقالات چهارمین کنفرانس زبان شناسی نظری و کاربردی. به‌کوشش سیدعلی میرعمادی. تهران: دانشگاه علامه طباطبایی (۱۳۷۹): ۱٦۵-۱۸۰.

عبدالحلیم، محمد آ. س. «کاربردها و کارکردهای شگرد التفات در قرآن». پژوهش‌های قرآنی. ترجمهٔ ابوالفضل حری. س۱۸، ش۲ (۱۳۹۱): ٥٤-۸۱.

https://jqr.isca.ac.ir/?_action=export&rf=ris&rc=3334

عبداللهی، محمدعلی. «نظریهٔ افعال گفتاری». فصلنامهٔ علمی‌پژوهشی دانشگاه قم. س٦. ش٤ (۱۳۸٤): ۹۱-۱۱۹.

فائز، قاسم. علوم البلاغة مع تمارين قرآنية. تهران: سمت، ۱۳۸۸.
فراهیدی، خلیل‌بن‌احمد. کتاب العین. به‌تحقیق و تصحیح مهدی مخزومی و ابراهیم سامرائی. قم: هجرت، چاپ‌دوم، ۱۴۱۰ق.
فرکلاف، نورمن. تحلیل انتقادی گفتمان. ترجمهٔ فاطمه شایسته سیران و دیگران. تهران: مرکز مطالعات و تحقیقات رسانه‌ها، ۱۳۷۹.
کواز، محمدکریم. سبک‌شناسی اعجاز بلاغی قرآن. ترجمهٔ سیدحسین سیدی. تهران: سخن، ۱۳۸۶.
گری لینگ، ای. اس. نگرش‌های نوین در فلسفه. ترجمهٔ یوسف دانشور و دیگران. قم: مؤسسهٔ فرهنگی طه، ۱۳۸۰.
یول، جورج. کاربردشناسی زبان. ترجمهٔ محمد عموزاده و منوچهر توانگر. تهران: سمت، ۱۹۸۳م.

Abdel Haleem. M. A. S. (1992). "Grammatical Shift For The Rhetorical Purposes: Iltifât and Related Features in the Qur'ân". Bulletin of the School of Oriental and African Studies. Vol. LV: pp 407-432. (in Word format: pp 1-32).

Haleem ،M. A. (1992). Grammatical Shift for Rhetorical Purposes: Iltifāt and Related Features in the Qur'ān. Bulletin of the School of Oriental and African Studies ،55(3) ،407-432 .

Botha ،J. E. (1991). Speech act theory and New Testament exegesis. HTS Teologiese Studies/Theological Studies ،47(2)، 294-303 ISO 690

Levinson ،S. C. (1983). Pragmatics. Cambridge university press.

Mir ،M. (2006) ،"Language" in the Blackwell Companion to the Quran. Ed. by Andrew Rippin. Blackwell ،88-106.

.The Handbook of Pragmatics(2004). (PP. 53 to 73) ،Blackwell Publishing Ltd ،Malden ،Oxford and Carlton.

• Mir, M.. (2006). "Language" in the Blackwell Companion to the Quran. Ed. by Andrew Rippin. Blackwell: pp 88-106.

Searle ،J. R.)1975). *A taxonomy of illocutionary acts* ،Language and knowledge ،Minneapolis: university of Minneapolis press.

Transliterated Bibliography

ʿAbd al-Ḥalīm, Muḥammad A.S. "Kārburd-hā va Kārkird-hā-yi Shigird Iltifāt dar Qurān". *Pazhūhish-hā-yi Qurānī. translated by* Abū al-Fażl Ḥurī, yr. 18, no. 2(2013/1391): 54-81.

ʿAbd Allāhī, Muḥammad ʿAlī . "Naẓarīyih-yi Afʿāl Guftārī". *Faṣlnāmih-yi ʿIlmī Pazhūhishī University of Qom.* Yr. 6, no. 4 (2006/1384): 91-119.

Abū ʿUbaydah. Muʿamar ibn Muthanā. *Majāz al-Qurān.* researched by Muḥammad Fuād Sizgīn. Cairo: Maktab al-Khānjī, 2002/1381.

Āqā Gulzādih, Firdūs. *Taḥlīl-i Guftimān-i Intiqādī*. Tehran: Intishārāt-i ʿIlmī va Farhangī, 1996/1375; 2006/1385.

Dihkhudā, ʿAlī Akbar. *Farhang Dihkhudā*. Tehran: University of Tehran, 1999/1377.

Fairclough, Norman. *Taḥlīl-i Intiqādī Guftimān*. researched *by* Fāṭimah Shāystih Sīrān et al. Tehran: Markaz Muṭāliʿāt va Taḥqīqāt Risānih-hā, *2001/1379*

Fāʾiz, Qāsim. *ʿUlūm al-Balāgha maʿa Tamārīn Qurānīya*. Tehran: Samt, 2010/1388.

Farāhīdī, Khalīl ibn Aḥmad. *Kitāb al-ʿAyn*. researched *by* Maḥdī Makhzūmī va Ibrāḥīm Sāmarrāī. Qum: Hijrat, Chāp-i Duwum, 1990/1410.

Grayling, A. C. *Nigarish-hā-yi Nūvīn dar Falsafih*. researched *by* Yūsuf Dānishvar et al. Qum: Mūʾassisah-yi Farhangī Ṭāhā, 2002/1380.

Ḥurī, Abū al-Fażl. "Barrisī Shigird Qurānī Iltifāt dar Partū Sākhtār Iṭilāʿāt Guftimān". *Pazhūhish-hā-yi Zabān va Adabīyāt-i Taṭbīqī*. No. 4 (2011/1390): 17-39.

Ibn ʿĀshūr, Muḥammad Ṭāḥir. *Taḥrīr wa al-Tanwīr*. Tūnis: Dār al-Tūnisīya, 1984/1404.

Ibn Athīr, Naṣr Allāh ibn Muḥammad. *al-Mathal al-Sāʾir fī Adab al-Kātib wa al-Shāʿir*. s.l. s.n. s.d.

Ibn Manẓūr, Muḥammad ibn Mukarram. *Lisān al-ʿArab*. Beirut: Dār Ṣādir. 1993/1414.

Ibn Muʿtazz, ʿAbd Allāh ibn Muḥammad. *al-Badīʿ fī al- Badīʿ*. S.l. Dār al-Jīl, Chāp-i Awwal, 1990/1410.

Kawāz, Muḥammad Karīm. *Sabkshināsī Iʿjāz Balāghī Qurān*. researched *by* Sayyid Ḥusayn Siydī. Tehran: Sūkhan, 2008/1386.

Qurān-i Karīm. *translated by* Ḥusayn Anṣārīyān. Tehran: Sāzimān-i Dār al-Qurān-i Karīm, Nashr Tilāvat, 2014/1393

Raḥmānī, Humā, ʿAbd Allāh Rādmard. "Bāznigarī Maʿnāyī dar Iltifāt Balāghī va Aqsām va Kārkird-hā-yi ān". *Justār-hā-yi Adabī*. no. 176 (2012/1391): 143-168.

Ṣafavī, Kūrush. *Maʿnāshināsī Kārburdī*. Tehran: Hamshahrī, 2004/1382.

Sakkākī, Yūsuf ibn Abī Bakr. *Miftāḥ al-ʿUlūm*. researched by ʿAbd al-Ḥamīd Hindāwī. Beirut: Dār al-Kutub al-ʿIlmīyya. Chāp-i Awwal, 1937/1356.

Searle, John R. *Afʿāl Guftārī: Justārī dar Falsafih-yi Zabān*. *translated by* Muḥammad ʿAlī ʿAbd Allāhī. Qum: Pazhūhishgāh-i ʿUlūm va Farhang Islāmī, 1969/1348.

Ṭabl, Ḥasan. *Uslūb al-Iltifāt fī al-Balāgha al-Qurānīya*. Cairo: Dār al-Islām, 2010/1431.

Ṭiyyb, Muḥammad Taqī. "Taḥlīl-i Kalām Khudā, Baḥthī Pirāmūn Matn Qurān Majīd". *Majmū'ah Maqālāt-i Chāhārumīn Kunfirāns Zabānshināsī Naẓarī va Kārburdī*, researched *by* Sayyid ʿAlī Mīr ʿImādī. Tehran: Allameh Tabatabaei University, 2000/1379: 165-180.

Yule, George. *Kārburdshināsī Zabān*. researched *by* Muḥammad ʿAmūzādih va Manūchihr Tavāngar. Tehran: Samt, 1983/1362.

Zamakhsharī, Maḥmūd ibn ʿUmar. *al-Kashāf 'an Ḥaqā'iq Ghawāmiḍ al-Tanzīl wa ʿUyūn al-Aqāwīl fī Wujūh al-Ta'wī*. Beirut: Dār al-Kitāb al-ʿArabī, 1987/1407.